

تکامل ویژگی‌های جنسی در انسان

تألیف

جارد دایموند

ترجمه

نعمت‌الله راعی نیاکی



فهرست مطالب

دیباچه.....	۷
فصل ۱ جانوری با شگفت‌انگیزترین زندگی جنسی!.....	۹
فصل ۲ جنگِ جنسیت‌ها.....	۲۷
فصل ۳ چرا مردان نمی‌توانند به بچه‌هایشان شیر بدهند؟.....	۶۱
فصل ۴ زمان اشتباه برای عشق ورزیدن.....	۹۱
فصل ۵ مردها برای چه کاری مناسب‌اند؟.....	۱۲۵
فصل ۶ سود بیشتر با هزینه کمتر.....	۱۴۵
فصل ۷ صداقت در نمایش.....	۱۷۷
فهرست منابع.....	۲۰۷
واژه‌نامه انگلیسی به فارسی.....	۲۰۹
واژه‌نامه فارسی به انگلیسی.....	۲۱۳

موضوع جنسیت همواره یکی از دل‌مشغولی‌های انسان بوده است. این موضوع همواره یکی از قوی‌ترین غرایز لذت‌آفرین است و البته که بیش از هر چیز دیگری برای انسان باعث شوربختی نیز بوده؛ زیرا که بیشتر این بدبختی‌ها از تضادهای بنیادینی که ریشه در تکامل نقش‌های زنانه و مردانه ما دارد برخاسته است.

این کتاب شرحی است حدس‌آمیز از اینکه ویژگی‌ها و تمایلات جنسی ما چگونه به این شکلی که امروز می‌بینیم در آمده است. بیشتر ما در حیرتیم از اینکه چرا رفتارها و صفات جنسی ما تا این میزان متفاوت از جانوران زنده دیگر است. دانشمندان به این تفسیر رسیده‌اند که حتی زندگی جنسی اجداد میمون‌مانند اخیر ما، بسیار متفاوت از زندگی جنسی امروزه ماست. بعضی از نیروها و فشارهای تکاملی باید بر روی اجداد ما وارد شده باشد تا ما امروزه به این شکل متفاوت شده باشیم. به راستی این نیروها چه چیزی بودند؟ و چرا ما این قدر عجیب و متفاوت به نظر می‌رسیم؟

فهمیدن چگونگی تکامل جنسی در انسان بسیار شورانگیز است. نه فقط به این علت که دانستن‌اش حق ما است، بلکه به این خاطر که بدانیم که چرا صفات جنسی ما تا این حد متمایز است و چگونه این تمایز، سبب بروز ویژگی‌های ممتاز دیگری نیز در انسان شده است. این ویژگی‌های ممتاز انسانی عبارتند از فرهنگ، سخن‌گفتن، رابطه والد-فرزندی و استفاده استادانه از ابزار. در حالیکه دیرینه‌شناسان تلاش می‌کنند تا این ویژگی‌های انسانی را محصول ایجاد "مغز بزرگ" و "راست‌قامتی" در انسان تلقی کنند، من سعی دارم تا در این باره بحث کنم که "صفات جنسی انسان" نیز در تکامل این ویژگی‌ها سهمی برابر ایفا کرده است.

از میان جنبه‌های غیرمعمول و خاص صفات جنسی انسانی، من قصد دارم تا در مورد پدیده یائسگی، نقش مردان در جوامع انسانی، رابطه جنسی خصوصی، داشتن رابطه جنسی‌ای که اغلب برای تفریح است تا برای تولیدمثل، و در آخر گسترش اندازه

پستان در زنان حتی قبل از فرایند شیردهی بحث کنم. برای یک فرد عامی، این صفات بسیار بدیهی‌تر از آن به نظر می‌رسد که نیازی به شرح و تفسیر داشته باشد. اما در عمل، این صفات مذکور، بسیار پیچیده‌تر از آن هستند که به نظر می‌رسند. من همچنین در مورد کارکرد آلت تناسلی مردانه و همین‌طور اینکه چرا فقط زنان می‌توانند به نوزادان شیر بدهند و مردان این توان را ندارند بحث خواهم کرد. پاسخ به این دو سوال در وهله اول بسیار آسان به نظر می‌رسد. اما در بطن این سوالات به ظاهر سطحی، مسائل گیج‌کننده‌ای در کمین نهسته‌اند. این کتاب قرار نیست به شما روش‌های آمیزش جنسی را بیاموزد و یا اینکه مشکلات و دردهای قاعدگی را کاهش دهد و یا راهکاری برای جلوگیری از یائسگی ارائه دهد. این کتاب نمی‌تواند رنجی را که از کشف خیانت همسر به کسی دست می‌دهد را از بین ببرد و یا درد نادیده گرفته شدن فرزند مشترک‌تان را از جانب همسران درمان کند. اضافه کنم که این کتاب بنا ندارد تا مشکل غفلت همسران از شما را به خاطر رسیدگی به فرزندتان حل کند. بلکه این کتاب قصد دارد تا توضیح دهد که چرا اتفاقاتی از این دست رخ می‌دهند و چرا جسم‌تان چنین احساساتی را تجربه می‌کند و یا چرا محبوب‌تان چنین رفتارهایی از خود نشان می‌دهد. همین‌طور شاید به شما کمک کند تا درک کنید که چرا گاهی رفتارهای جنسی خودتخریبی از خود بروز می‌دهید؛ و به این ترتیب با دانش به این موضوعات شاید بتوانید تلاش کنید تا از برخی از غرایزتان فاصله بگیرید و یا در برابر خواهش آن‌ها، هوشمندانه‌تر برخورد کنیم.

نسخه‌های اولیه بعضی از فصل‌های این کتاب به صورت مقالاتی در مجله‌های Discover و Natural History به چاپ رسیده است. با کمال اشتیاق اعتراف می‌کنم که به بحث‌ها و توصیه‌های تعداد زیادی از همکاران دانشمندم در این کار مدیون هستم؛ و از Roger Short و Nancy Wayne دو همکار عزیزمی که کل این کتاب را موشکافانه و نقادانه بررسی کردند سپاسگزارم. همچنین از Ellen Modecki به خاطر تصویرسازی‌های کتاب متشکرم و نهایتاً ایمان را از John Brockman دارم که انگیزه نوشتن این کتاب را در من به جریان انداخت.

جانوری با شگفت‌انگیزترین زندگی جنسی!

اگر سگِ شما مغزی همانند شما داشت و می‌توانست صحبت کند و از او می‌پرسیدید که در مورد زندگی جنسی شما و همسرتان چه نظری دارد؛ احتمال داشت که از جوابش حسابی شگفت‌زده شوید. امکان داشت که چیزی شبیه آنچه می‌خوانید را از او بشنوید:

امان از این زوج عجیب و غریب! هر روز از هر ماه با هم ارتباط جنسی دارند. *باربارا* حتی وقتی دورهٔ باروری بعد از عادت‌ماه‌یانه‌اش نیست، باز هم به همسرش پیشنهادِ رابطهٔ جنسی می‌دهد. شوهرش *جان* که صاحبِ من هم هست دیگر جای خود دارد ... همیشه آمادهٔ رابطه با *باربارا* هست. اصلاً هم برایش مهم نیست که این رابطه به بارداری و تولید فرزند ختم می‌شود یا خیر! اگر می‌خواهید چیز عجیب‌تری بشنوید باید بگویم که *باربارا* و *جان* حتی وقتی که *باربارا* باردار بود هم با هم رابطه داشتند. اما بدتر از همهٔ این‌ها وقتی هست که پدر و مادر *جان* برای چند روز به خانهٔ آنها می‌آیند. شاید باورش سخت باشد اما مادر *جان* با اینکه سال‌هاست که از یائسگی او می‌گذرد، ولی هنوز هم با همسرش یعنی پدر *جان* ارتباط جنسی دارد. مادر *جان* با اینکه می‌داند دیگر بچه‌دار نمی‌شود اما همچنان تقاضای این نوع رابطه را از همسرش دارد و البته پدر *جان* هم تمایل است به این ماجرا! حالا می‌خواهم عجیب‌ترین بخش این موضوع را بگویم: *جان* و همسرش این رابطه را در پشت درهای بسته دارند، درست عین پدر و مادر *جان* که آن‌ها هم این رابطه را به صورت خصوصی اجرا می‌کنند. برای من جای تعجب دارد که چرا این کار را مانند یک جانور

فاتح انجام نمی‌دهند و برای روابط زناشویی خود حریم خصوصی قائلند؟

برای اینکه درک کنیم که چرا یک جانور چنین چیزی را در ارتباط با نحوه رابطه جنسی انسان می‌گوید؛ باید اول از منظر نگاه انسانی پیاده شویم و به این موضوع بپردازیم که رفتار جنسی چگونه شکل گرفته است. امروزه به شکل فزاینده‌ای می‌بینیم که کوه‌فکری و غرور به طرز زشتی در حال نادیده گرفتن کسانی است که مانند ما و بر اساس استانداردهای ما فکر نمی‌کنند. هر نوعی از کوه‌فکری با شکل بیزارکننده‌ای از "ایسم"^۱ یا همان "گرایی"^۲ همراه شده است. برای مثال نژادگرایی^۳، جنسیت‌گرایی^۴، غرب‌گرایی^۵ و مردگرایی^۶. امروزه مدافعان حقوق حیوانات به این لیست شرم‌آور ایسم‌ها، ایسم دیگری به نام گونه‌گرایی^۶ را هم افزوده‌اند. ایسمی که در آن گونه‌ای را برتر از گونه دیگر تصور می‌کند و بالطبع، انسان را از سایر گونه‌ها برتر و واجد اولویت و ارزشمندتر می‌پندارد. معیارهای جنسی انسان به دلیل همین تفکر گونه‌گرایی و انسان را محور جهان فرض کردن دچار انحراف زیادی شده است و نسبت به معیارهای جنسی جهان سی میلیون‌ساله جانوری به بیراهه رفته است. استانداردهای جنسی‌ای که انسان تعریف کرده است، نسبت به جهان چندین میلیون‌ساله میلیون‌ها گونه گیاهی و قارچی و میکروبی نیز منحرف است. افزایش افق دید حتی برای من هم که دامنه مطالعاتی‌ام همیشه جانورمحور بوده است مشکل به نظر می‌رسد و شاید در بیشتر مواقع، جهان سایر جانداران غیر از جانوران را نادیده گرفته باشم. تأکید این کتاب در مورد دیدگاه‌هایی است که به ما کمک می‌کند تا با گسترش افق دیدمان در مورد جهان سایر جانوران، معیارهای جنسی واقعی انسان را درک کنیم.

اجازه دهید برای شروع نگاهی داشته باشیم به معیارهای جنسی در دنیای ۴۳۰۰ گونه‌ای پستانداران که ما انسان‌ها نیز یک نمونه از این موجودات هستیم. بیشتر پستانداران به صورت یک خانواده منسجم زندگی نمی‌کنند و اینطور نیست که نر و

1 ism

2 racism

3 sexism

4 Eurocentrism

5 phallocentrism

6 species-ist

ماده با یکدیگر برای پرورش نسل بعدی همراه شوند. بلکه برعکس، در بیشتر پستانداران جنس نر و ماده به تنهایی زندگی می‌کنند؛ به خصوص بعد از بلوغ و در زمان زادآوری. آنها تنها برای جفت‌گیری با یکدیگر ملاقات می‌کنند. از این رو نرها وظیفه والدی را به عده نمی‌گیرند و اهدای اسپرم تنها نقش‌شان در ایجاد نسل جدید است؛ در حقیقت همراهی‌شان آنی است. حتی در بیشتر گونه‌های پستاندارانی که زندگی اجتماعی دارند (مانند شیرها، گرگ‌ها، شامپانزه‌ها و بسیاری از پستانداران سُم‌دار، در داخل یک گله، گروه، جمع و یا دسته) ما جفت شدن دائمی دوفره را بین نرها و ماده‌ها شاهد نیستیم. داخل این گروه‌ها و گله‌ها و یا هر چیزی از این دست، نرها به فرزندان خودشان نسبت به فرزندان سایر نرهای گله هیچ توجه خاصی نشان نمی‌دهند. در حقیقت فقط چند سال است که دانشمندان به کمک آزمایش‌های ژنتیکی و با تحقیق بر روی گله‌های گرگ‌ها یا شیرها به این موضوع که کدام نر پدر کدام نوزادان است پرداخته‌اند (و خود نر رفتار خاصی نشان نمی‌دهد که محقق بتواند حدس بزند که او مثلاً پدر فلان نوزاد است). البته باید یادآور شد که مانند تمام حالت‌های کلی، در این مورد هم استثناهایی وجود دارد. در میان گروه‌های اندکی از پستانداران، توجه پدر به نوزادان مشاهده شده است که اگر بخواهیم نام ببریم می‌توانیم به گورخرهای^۱ چندهمسر، گیبون‌های^۲ تک‌همسر (تنها با یک ماده زوج می‌شوند)، و میمون‌های پشت طلایی^۳ (میمونی که جنس ماده آن چندشوهر است و در حقیقت این جنس ماده است که حرمسرای متشکل از دو نر بالغ دارد) اشاره کرد.

رابطه جنسی در پستانداران دارای زندگی اجتماعی معمولاً در جلوی چشم سایر اعضای اجتماع‌شان صورت می‌گیرد. برای مثال در یک میمون بربری (ماکاک بربری)^۴، جنس ماده آمیزش جنسی پرشور خود را با هر یک از نرهای گله‌اش در جلوی بقیه اعضای گروه انجام می‌دهد؛ بدون اینکه هیچ تلاشی برای پنهان کردن این روابط از سایر نرها بکند. مستندترین استثناء در مورد این مدل روابط جنسی بی‌پرده و عمومی را

1 zebra

2 gibbon

3 saddleback tamarin monkey

4 Barbary macaque

می‌توان در گله‌های شامپانزه‌ها دید. یک شامپانزه نر به همراه یک شامپانزه ماده که در اوج برانگیختگی جنسی قرار دارد چند روزی غیب‌شان می‌زند، درست مشابه چیزی که ما انسان‌ها به آن "زناشویی" می‌گوییم. با این حال همان شامپانزه ماده که چند روزی با جفتش در حال روابط جنسی خصوصی بود بعد از بازگشت و در ادامه همان دوره برانگیختگی، با دیگر شامپانزه‌های نر گله روابط جنسی آشکار انجام می‌دهد.

ماده‌ها در بیشتر گونه‌های پستانداران، در مرحله کوتاه چرخه تولیدمثلی‌شان، یعنی هنگام تخمک‌گذاری و زمانی که قادر به باروری هستند، شروع به انجام اعمال آگاهانه و متنوعی می‌کنند تا آمادگی خود برای برقراری رابطه جنسی را اعلام کنند. این علامت‌های نمایشی ممکن است بصری (برای نمونه منطقه اطراف واژن به قرمز کمرنگ تغییر رنگ می‌دهد)، صوتی (تولید صداهای خاص)، یا رفتاری (در جلوی یک نر بالغ خم شوند و کشاله‌های ران خود را به نمایش بگذارند) باشد. ماده‌ها تنها در روزهای آمادگی باروری خود، از نرها تقاضای رابطه می‌کنند و پس از طی شدن این روزها دیگر برای نرها جذاب نیستند و یا کمتر جذابند. زیرا علائم برانگیختگی جنسی در آنها کم می‌شود و حتی خودشان درخواست‌های مکرر نرها را اگر در روزهایی غیر از روزهای آمادگی باوری باشند نمی‌پذیرند. بنابراین موکداً رابطه جنسی برای لذت نیست و پیداست که از هدفی که برایش سازمان یافته یعنی زادآوری جدا نیست. این کلیت که مبنای رابطه جنسی، "تولیدمثل" است به شدت پذیرفته شده به غیر از استثناهایی که در همین جا ذکر می‌کنیم: به جز در تعداد کمی از گونه‌های بونوبوها^۱ و دولفین‌ها، رابطه جنسی در سایر گونه‌ها به ندرت از هدف اصلی تولیدمثلی جدا شده است.^۲

در نهایت باید به فرایند یائسگی اشاره کرد که به عنوان یک پدیده معمول و شایع در بیشتر جمعیت‌های پستانداران وحشی مشاهده نمی‌شود. "پدیده یائسگی" ابزاری است برای توقف کامل فرایند باروری در یک بازه زمانی که خیلی کوتاه‌تر از دوران

1 pygmy chimpanzees

۲ مترجم: البته در انسان هم رابطه جنسی از هدف تولیدمثلی فاصله گرفته که چرایی این مطلب یکی از موضوعات بحث در این کتاب است.

باروری قبلش است.^۱ با رخ دادن یائسگی، توانایی باروری از بین می‌رود و دوره بعد از یائسگی بخش قابل توجهی از زندگی جانور ماده را به خود اختصاص می‌دهد. در عوض، بیشتر پستانداران وحشی^۲ تا زمان مرگ طبیعی خود توانایی بارور شدن را دارند و در عده‌ای نیز با افزایش سن به صورت تدریجی قدرت باروری کاهش می‌یابد (پس می‌بینیم که در هیچکدام از این اکثریت گونه‌های پستانداران، پدیده یائسگی که تقریباً یک پدیده ناگهانی از دست دادن کامل قدرت باروری است را شاهد نیستیم).

••••

حالا بر اساس آنچه که توضیح داده‌ام، ویژگی‌های جنسی نرما در پستانداران را با این ویژگی‌ها در انسان مقایسه می‌کنیم. در ذیل به بیان ویژگی‌هایی از انسان می‌پردازیم که آن را تا به حال به عنوان ویژگی‌های جنسی نرما و بدیهی در نظر گرفته‌ایم:

۱. بیشتر زنان و مردان در جوامع انسانی، به رابطه طولانی مدت زندگی با یکدیگر به صورت جفت می‌پردازند (ازدواج)، که این رابطه از سوی هر دو نفر و سایر افراد آن جامعه به عنوان یک قرارداد با تعهدات دو طرفه پذیرفته شده است. دو طرف یک رابطه ازدواجی، بعد از ازدواج، با یکدیگر رابطه جنسی مداوم و اختصاصی و متعهدانه دارند.

۲. ازدواج به جز اینکه یک اتحاد جنسی محسوب می‌شود، یک همبستگی برای پرورش دادن فرزندان نیز به حساب می‌آید. مخصوصاً اینکه در این رابطه مردان نیز به همان اندازه زنان ملزم به مراقبت از فرزندان هستند.

۳. علیرغم اینکه انسان‌ها زوج می‌شوند (در موارد خاصی به صورت حرمسرا: یک مرد به همراه چند زن) اما به صورت زوج‌های تنها و در یک قلمرو جداگانه (مانند گیبون‌ها) که بخواهند از آن در برابر زوج‌های دیگر دفاع کنند، زندگی نمی‌نمایند.

۱ مترجم: منظور این است که پدیده یائسگی در مدت کوتاهی کامل می‌شود و نمی‌توان آن را یک فرایند از دست دادن قدرت باروری به صورت تدریجی به حساب آورد.

۲ منظور پستاندارانی است که در حیات وحش زندگی می‌کنند.

بلکه انسان‌ها در بستر جامعه و به همراه زوج‌های دیگر زندگی کرده و همکاری اقتصادی با یکدیگر داشته و قلمرو اجتماعی‌شان را با زوج‌های دیگر به اشتراک می‌گذارند.

۴. طرفین ازدواج معمولاً دارای روابط زناشویی خصوصی هستند و اینطور نیست که مثل اغلب پستانداران این کار را در انظار هم‌نوعان‌شان انجام دهند و نسبت به این قضیه بی‌تفاوت باشند.

۵. تخمک‌گذاری در انسان نسبت به حالت نمایشی و آشکار که در سایر جانوران وجود دارد، پنهان شده است. تشخیص زمان تخمک‌گذاری در زنان، که باروری هم حول و حوش آن صورت می‌گیرد، برای طرف مقابل (همسرشان) مشکل است؛ همان‌طور که اغلب برای خود زنان نیز تشخیص‌اش مشکل به نظر می‌رسد. آمادگی زنان برای قبول رابطه جنسی فقط مختص به زمان تخمک‌گذاری نیست و تقریباً کل دوره جنسی آن‌ها را در برمی‌گیرد^۱ از این رو در بسیاری از مواقع رابطه جنسی انسان‌ها در زمان مناسب تشکیل نطفه رخ نمی‌دهد و همین حقیقت سبب شده تا رابطه جنسی در آدمیان اغلب برای لذت‌جویی و تفریح باشد تا انعقاد نطفه.

۶. همه زنانی که بیشتر از چهل یا پنجاه سال عمر می‌کنند رخداد یائسگی را تجربه خواهند کرد؛ اتفاقی که سبب می‌شود تا باروری در آنها به طور کامل قطع شود. جنس نر در انسان اما دچار یائسگی نمی‌شود؛ ولی به هر حال هر مردی ممکن است در هر سنی شخصاً با مشکلات باروری مواجه شود. در هر صورت برای مردان یک سن عمومی که اوج توانایی بارورسازی و یا خاموشی عمومی این توانایی باشد وجود ندارد (بر خلاف زنان که در همه جای جهان سنین اوج باروری و سنین خاص یائسگی دارند).

هر موضوع *نرمال‌داری قدرت و اقتدار نرمال‌سازی است!* و اما معنی این جمله

۱ مترجم: در زبان پارسی به دوره جنسی، چرخه قاعدگی یا چرخه جنسی نیز می‌گویند که مدت آن حدوداً ۲۸ روز است یعنی حدود ۱۲ بار در یک سال.